

پناهجویان در گذر تاریخ

سرشناسه: وینر، گری.
عنوان و نام پدیدآور: پناهیجویان در گذر تاریخ در جستجوی امنیت/گری وینر؛ ترجمه شهربانو صارمی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری: ۱۰۳ ص.
فروست: مجموعه تاریخ جهان؛ ۷۴.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۱۵-۹
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: Refugees throughout history: searching for safety.
موضوع: پناهندگان — تاریخ
موضوع: Refugees -- History
موضوع: مهاجرت
موضوع: Emigration and immigration
شناسه افزوده: صارمی، شهربانو، ۱۳۴۳، مترجم
رده‌بندی کنگره: HV ۶۴۰
رده‌بندی دیویی: ۳۰۵/۹۰۶۹۱۴۰۹
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۶۰۸۸۳۷۲

مجموعهٔ تاریخ جهان — ۷۴

پناهجویان در گذر تاریخ

در جستجوی امنیت

گری وینر

ترجمهٔ شهربانو صارمی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Refugees Throughout History
Searching for Safety
By Gary Wiener
Lucent Press, 2019



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۶۶۴۰۸۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

گری وینر

پناهیجویان در گذر تاریخ

در جستجوی امنیت

ترجمه شهربانو صارمی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۳۹۹

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۳۱۵-۹

ISSN: 978-622-04-0315-9

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۲۵۰۰۰ تومان

فهرست

۶	رویدادهای مهم در تاریخ پناهجویان
۹	پیشگفتار: تاریخ پناهجویی
۱۷	۱. آوارگان عصر باستان
۳۳	۲. آوارگان اوایل قرن بیستم
۴۷	۳. جنگ جهانی دوم و «بی‌خانمان‌ها»
۵۹	۴. اواخر قرن بیستم
۷۷	۵. قرن بیست و یکم
۸۵	سخن آخر: آینده نامعلوم
۹۳	یادداشت‌ها
۹۷	برای مطالعه بیشتر
۹۹	نمایه

رویدادهای مهم در تاریخ پناهیون

۱۹۴۵-۱۹۳۹

جنگ جهانی دوم باعث آوارگی
میلیون‌ها نفر می‌شود.

۱۹۱۸-۱۹۱۴

برنامه‌های یهودستیزانه در
روسیه رخ می‌دهد.

لویی چهاردهم، پادشاه فرانسه، فرمان
نانت را لغو می‌کند و پروتستان‌های فرانسه
(اوگنوها یا هوگنوها) را به تبعید می‌فرستد.

جنگ جهانی اول باعث مرگ میلیون‌ها
نفر در سراسر دنیا می‌شود.



۱۸۸۱

۱۶۸۵

۱۶۲۰

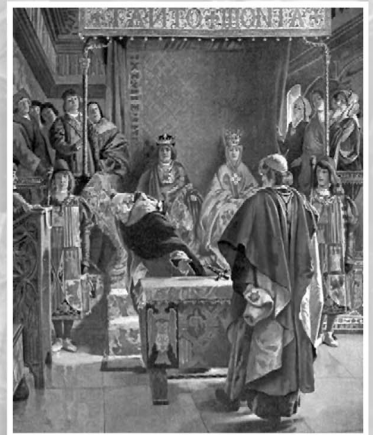
۱۴۹۲

۱۰۰۶

فتح سین کیانگ به دست
مسلمانان، جرقه‌ای که
بحران پناهندگی با آن
آغاز می‌شود.

زائران، تبعیدیان دینی انگلستان،
وارد آمریکا می‌شوند.

فردیناند و ایزابل، پادشاه و
ملکه اسپانیا، فرمان اخراج
یهودیان را صادر می‌کنند.



۲۰۱۷

۲۰۱۵

۲۰۰۳

۱۹۵۰

۱۹۴۸

دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، فرمان محدودیت یا ممنوعیت ورود پناهجویان از کشورهای مسلمان به ایالات متحده را صادر می‌کند.

دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد تشکیل می‌شود.



ایالات متحده به عراق حمله می‌کند، آتش‌جنگ در دارفور میان گروه‌های مذهبی شعله‌ور می‌شود.



فلسطینیان از سرزمینشان رانده می‌شوند.



هزاران مسلمان آزردیده از میانمار به بنگلادش فرار می‌کنند، بحران پناهجویان روئینگیا شکل می‌گیرد.



پیشگفتار

تاریخ پناهجویی

در ژانویه ۲۰۱۷، بر سر پذیرش پناهجویان در ایالات متحده، میان دونالد جی. ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا و ملکم ترنبول نخست‌وزیر استرالیا مجادله‌ای در گرفت. خط‌مشی سیاسی ترامپ ممانعت از ورود پناهجویان از برخی کشورها بود، و این کار را باعث حفظ امنیت آمریکا می‌دانست. او در مبارزات انتخاباتی خود درباره پناهجویان سوری گفته بود: «باید جلو سیل هولناک پناهجویان سوری به ایالات متحده را بگیریم... نمی‌دانیم آن‌ها که هستند. آن‌ها هیچ مدرکی با خود ندارند و نمی‌دانیم ممکن است دست به چه کارهایی بزنند.»^(۱) با این حال، ترامپ پس از رسیدن به ریاست‌جمهوری در موقعیت دشواری قرار گرفت. در ماه‌های آخر دولت او، ایالات متحده پذیرفته بود ۲۰۰۰ پناهجو را که در اردوگاه‌های استرالیا به سر می‌بردند بپذیرد. پناهجویان از کشورهایی مانند عراق، ایران، سومالی و سودان بودند، کشورهایی که ترامپ سعی داشت مانع مهاجرت اتباع آن‌ها به ایالات متحده شود. ترامپ از این‌که ترنبول هنوز اصرار داشت او به وعده‌ای که او با ما داده بود عمل کند خشمگین بود. در گفتگویی که به مجادله تبدیل شد، ترامپ به ترنبول گفت پذیرش پناهجویان «مرا رسوا خواهد کرد».^(۲)

پناهجویان همیشه بوده‌اند

همواره در مورد مسئله پناهجویان چنین اختلاف‌نظرهایی وجود داشته است. تقریباً همیشه میان احزابی که می‌خواهند به پناهجویان جا و مکان بدهند و آن‌هایی که نمی‌خواهند به آن‌ها اجازه ورود به «کشورشان» را دهند تنش وجود دارد. بحران پناهندگی در قرن بیست و یکم مسئله‌ای فراگیر در دنیاست. درگیری‌های سوریه، افغانستان، عراق، میانمار، سودان، جمهوری دموکراتیک کنگو و جاهای دیگر باعث مهاجرت‌های گسترده شده و چشم‌انداز جمعیت و

سیاست را در دنیا تغییر داده است. مخالفت با پذیرش پناهجویان به ایالات متحده محدود نمی‌شود. خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، که عموماً از آن به عنوان برگزیت^۱ یاد می‌شود، تا حد زیادی واکنش به پذیرش مهاجران و پناهجویان خاورمیانه و آفریقا در این کشور است. در آلمان نیز ظهور گروه راست‌گرای افراطی «آلترناتیو برای آلمان» (ای‌اف‌دی) نیز واکنشی به سیاست آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان، در پذیرش پناهجویان خارجی به حساب می‌آید. اوج بحران پناهندگی در سده‌های بیستم و بیست و یکم، با پناهجویانی آغاز شد که اکنون تعداد آن‌ها به ۲۰ میلیون نفر می‌رسد (اگر افرادی که درون مرزهای کشور خود بی‌خانمان شده‌اند نیز حساب شوند، این تعداد بیش از ۶۵ میلیون نفر خواهد شد)، از ابتدای خلقت بشر، پناهجویان به دنبال پناهگاهی برای گریز از آشوب‌ها بوده‌اند. به گفته فردریک ای. نوروود، تاریخ‌نویس آوارگان مذهبی، بشر از زمانی که آدم و حوا از بهشت عدن رانده شدند در به‌در به دنبال محلی امن برای ادامه حیات بوده؛ «به عبارتی، بشر از همان زمان آواره بوده است.»^(۳)

به گفته نوروود، تاریخ نسل بعدی بشر در کتاب مقدس «حکایت از آوارگی» دارد.^(۴) قابیل بعد از کشتن برادرش هابیل تبعید می‌شود. نوروود متذکر شده که «[قابیل] حتی در تبعید نیز تحت مراقبت خداوند بود، خداوندی که نشان خود را بر قابیل نهاد تا از او محافظت کند.»^(۵) این نشان برای پناهجویان امروزی اهمیت نمادین دارد: بنا بر قانون بین‌الملل، باید از پناهجویان حمایت شود. این که چنین حمایت‌هایی تا چه حد وجود دارد جای بحث است — آن هم در روزگاری که تعداد پناهجویان بیش از آن است که کشوری بتواند برای آن‌ها لنگرگاهی امن فراهم آورد.

پناهجو کیست؟

در تاریخ هر بار که پناهجویان بیشتری به کمک نیاز داشته‌اند واژه «پناهجو/آواره» زیر ذره‌بین رفته است. تعریف واژه «پناهجو»، و در نتیجه آن کسی که مستحق کمک است، هر دو مورد بحث است. در بیشتر طول تاریخ بشر نهاد خاصی وجود نداشته که وظیفه اختصاصی آن کمک به پناهجویان سراسر دنیا باشد. قبل از اواسط قرن بیستم نهادی نبود که به داد پناهجویان

1. Brexit

۲. تمام قلاب‌های متن از متن انگلیسی است. — م.

دنیا برسد. شاید بسیاری بگویند هنوز هم همین طور است. با این حال، در سال ۱۹۵۰، در واکنش به اوضاع پناهنجویان جنگ جهانی دوم و کسانی که به دلیل آزار و اذیت کمونیست‌ها به اروپا می‌گریختند، دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل (یواناچ‌سی‌آر) تأسیس شد. وظیفه این سازمان ابتدا محافظت و کمک به آن‌ها بود، اما تا اواخر قرن دامنۀ فعالیت آن پناهنجویان آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین را نیز در بر گرفت. در سال‌های اخیر خاورمیانه به این فهرست اضافه شده است. در سال ۱۹۵۱، کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهنجویان تعریفی از «پناهنجو» ارائه کرد که تا به امروز معتبر است. مطابق این تعریف:

پناهنجو کسی است که مجبور شده به دلیل آزار و اذیت، جنگ یا خشونت از کشور خود بگریزد. فرد پناهنجو از آزار و اذیت به خاطر نژاد، دین، ملیت، عقاید سیاسی یا عضویت در گروه اجتماعی خاصی دچار هراس است. او به احتمال زیاد نمی‌تواند به زادگاه خود بازگردد یا از بازگشت وحشت دارد. جنگ و خشونت‌های قومی، قبیله‌ای و مذهبی از علل مهم گریختن پناهنجویان از کشورشان است.^(۶)



کارکنان دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل نام پناهنجویان را در جزیره یونانی کوس، نزدیک سواحل ترکیه، ثبت می‌کنند.

مسافران قاچاق به اروپا

گزارش زیر روایتی واقعی از مشکلات سفر یک پناهجو از زادگاهش است:

در ظلمت و وسط دریا، هاشم سوکی نمی‌تواند دور و بری‌هایش را ببیند، اما می‌تواند صدای جیغ و داد آنان را که دارند زیر دست و پا له می‌شوند بشنود. آن‌ها دو زن آفریقایی هستند — شاید سومالیایی، اما الآن وقت پرس‌وجو نیست — که بر اثر تکان‌های قایق هاشم روی آن‌ها افتاده است. دست و پایشان به هم گره خورده. از او می‌خواهند سریع تکانی به خود بدهد، کاش می‌توانست. اما نمی‌تواند — چند نفری هم درست روی او افتاده‌اند و احتمالاً چند نفر دیگر هم روی آن‌ها همین وضع را دارند. ده‌ها نفر توی این قایق چوبی چپیده‌اند... شاید ساعت یازده شب باشد، اما هاشم مطمئن نیست. زمان و مکان از دستش در رفته. سر شب در ساحلی در شمال مصر او و همراهانش گله‌ای سوار این قایق کوچک شدند. حالا خدا می‌داند قایق کجاست، جایی در جنوب شرق مدیترانه، در تاریکی سرگردان است و میان امواج بالا و پایین می‌رود. مسافران جیغ می‌زنند.

بعضی‌ها به عربی فریاد می‌زنند، بعضی‌ها به زبانی دیگر. این‌جا از سراسر آفریقا آدم هست، بعضی‌ها هم اهل خاورمیانه‌اند. فلسطینی، سودانی و سومالیایی. و سوری‌هایی مثل هاشم... می‌خواهند به شمال اروپا برسند: سوئد، آلمان یا هر جایی که آینده بهتری از سرزمین ویرانشان داشته باشند. به امید آینده بهتر خطر سفر با این قایق را به جان خریده‌اند تا به ساحل ایتالیا برسند. باید پنج یا شش روز دیگر به ایتالیا برسند. اما فعلاً هاشم نمی‌داند امشب را به صبح خواهد رساند یا نه. بقیه هم نمی‌دانند.

ساعتی می‌گذرد. به قایق دوم می‌رسند، قایقی بزرگ‌تر و بعد به سومی، باز هم بزرگ‌تر. در هر قایق قاچاقچی‌ها آن‌ها را مثل گونی سیب‌زمینی هل می‌دهند. حال فضا کمی بیشتر است اما سر تا پا خیس شده‌اند. برای رسیدن به قایق مجبور بودند با مکافات از وسط موج‌ها بگذرند و قایق دوم پر بود از آب. لباس‌هایشان خیس است و می‌لرزند. حالت تهوع دارند. یکی که سمت چپ هاشم مچاله شده روی او بالا می‌آورد. هاشم حرکت او را جبران می‌کند، روی یکی دیگر که سمت راستش نشسته بالا می‌آورد. نگاه که می‌کند می‌بیند اوضاع همه همین است، لباس همه پوشیده از استفراغ است. هر یک بیش از دو هزار دلار داده‌اند تا روی هم استفراغ کنند. پیش خودش فکر می‌کند: «مهمانی استفراغ است.»^۱

1. Patrick Kingsley, *The New Odyssey: The Story of Europe's Refugee Crisis*. New York, NY: Norton, 2017. PDF e-book.

این تعریف چند نکته مهم و محوری دارد. می‌گوید برای پناهنده شدن فرد باید از مرزهای سرزمین مادری‌اش خارج شود. آوارگان داخلی یا تبعیدیان درون مرزهای کشور در این تعریف نمی‌گنجد. از این گذشته، این تعریف درباره فراریان از ترس انتقام در جنگ داخلی و سایر درگیری‌ها که در معرض تهدید مستقیم نیستند پیش‌بینی‌های لازم را نکرده است.

طبق قانون بین‌المللی، آن‌هایی که پناهجو محسوب می‌شوند «حقوقی دارند که دیگر مهاجران بین‌المللی فاقد آن‌اند، از جمله حق اسکان مجدد و مصونیت قانونی از اخراج یا بازگشت اجباری به کشور اصلی خود (به اصطلاح مصونیت نان-رفولمان)»،^(۳) تعریف دقیق پناهندگی برای آن‌هایی که به دنبال پناهندگی هستند اهمیت بسیار دارد.



سوری‌های بی‌خانمانی مانند این کودکان اغلب به اردوگاه‌های پناهنجویان فرستاده می‌شوند.

معاهده سال ۱۹۵۱ را ۱۴۵ کشور امضا کرده‌اند و هنوز هم این معاهده است که قوانین بین‌المللی در مورد رفتار با پناهنجویان را تعیین می‌کند. به گفته پروفسور الکساندر بتس و پل

کالی‌یر، «این معاهده به روشنی محصول زمان و مکان خود است، به وضوح موقت است و در آن زمان فقط برای اروپا کاربرد داشته است». اما آن‌طور که بتس و کالی‌یر در ادامه گفته‌اند «زمان هنوز متوقف نشده.»^(۸) به این ترتیب، به استدلال بسیاری، تعریف کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل از پناهجو در قرن بیست و یکم تعریفی ناقص است. به نوشته گیل و آن‌دول لوشه، «حقیقت ناخوشایندی که باید با آن مواجه شد رشد سرسام‌آور افراد بی‌خانمان در دنیاست... از نظر ارقام، 'پناهجویان' غیررسمی که در پی جنگ‌های داخلی، درگیری‌های قومی و خشونت‌های همگانی می‌گریزند... برای جامعه بین‌المللی مشکل بزرگ‌تری هستند [تا آن‌هایی که در تعریف سازمان ملل می‌گنجد].»^(۹)

چند بیانیه زیر درباره پناهجویان این تعریف را وسعت بخشیده تا پناهجویان بیشتری را در بر گیرد. کنوانسیون مشکلات پناهجویان آفریقا در سال ۱۹۶۹، قربانیان «تجاوزات خارجی، جنگ‌های داخلی، یا حوادثی که به صورت جدی باعث برهم خوردن نظم عمومی شود»^(۱۰) را نیز پناهجو تعریف کرد. اعلامیه کارتاخنا در سال ۱۹۸۴ شامل افرادی است که «برای حفظ جان، امنیت یا آزادی‌شان از کشور گریخته‌اند، به عبارتی خشونت همگانی، تجاوز خارجی، درگیری‌های داخلی، نقض فراگیر حقوق بشر یا شرایط دیگری که به صورت جدی باعث اخلال در نظم عمومی شده باشد آن‌ها را تهدید کند.»^(۱۱)

کمک به پناهجویان امروزی

دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل هنوز هم اصلی‌ترین گروه بین‌المللی است که با پناهجویان سروکار دارد، اما تنها گروه نیست. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ به افرادی که در میان منازعه به دام افتاده‌اند کمک می‌کند، برنامه جهانی غذا کمک‌های غذایی به پناهجویان را هماهنگ می‌کند، و صندوق بین‌المللی کودکان سازمان ملل متحد (یونیسف) به زنان و کودکان کمک می‌کند. سازمان‌های مردم‌نهاد (ان‌جی‌ا) زیادی هم وجود دارند که به بررسی اوضاع پناهجویان دنیا و کمک به آن‌ها می‌پردازند. «ان‌جی‌اها به عنوان شرکای اجرایی دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل کار توزیع غذا و تأمین سرپناه، آب، بهداشت و مراقبت‌های بهداشتی را برای پناهجویان بر عهده دارند.»^(۱۲)

به رغم تلاش‌های بسیار زیاد این سازمان‌ها، تعداد پناهجویان در اوایل سده بیست و یکم بسیار فراتر از توانایی این نهادها برای کمک‌رسانی به آن‌ها بود. بنا به استدلال بتس و کالی‌یر، «حتی مطابق معیارهای خود آنان، سیستم کمک به پناهجویان ضعف‌های زیادی دارد.»^(۱۳)

با این حال، پناهجویان نسبتاً اندکی که می‌خواهند به محل امن‌تری برسند از این شرایط خبر دارند. مثلاً وقتی پناهجویان وارد ایالات متحده می‌شوند از سازمان‌های خیریه متعدد خدمات دریافت می‌کنند. مثلاً تنها در یک شهر کوچک در شمال نیویورک، سازمان‌های بی‌شماری برای کمک‌رسانی به پناهجویان وجود دارد. این سازمان‌ها عبارت‌اند از مرکز خانوادگی کاتولیک‌ها،^۱ اتحادیه یهودیان،^۲ پایگاه ماری،^۳ پناهجویان کمک‌کننده به پناهجویان،^۴ پایگاه قدیس،^۵ کسی جانمی ماند،^۶ شبکه مسلمانان داوطلب،^۷ و خدمات اسکان پناهجویان.^۸ همچنین مدرسه‌ای به نام آکادمی بین‌المللی وجود دارد که به صدها دانش‌آموز پناهجو خدمات لازم را ارائه می‌کند. بسیاری از سازمان‌هایی که به پناهجویان کمک می‌کنند با گذشت زمان خدمات خود را گسترش داده‌اند. مثلاً پایگاه ماری از یک مرکز توزیع لباس به سازمانی تبدیل شده که تمامی خدمات را به پناهجویان عرضه می‌کند.



بسیاری از پناهجویان از فرصتی که به آن‌ها برای ساختن زندگی جدید داده شده راضی و سپاسگزارند.

1. Catholic Family Center
4. Refugees Helping Refugees
7. Muslim Volunteer Network

2. Jewish Federation
5. Saint's Place
8. Refugee Resettlement Services

3. Mary's Place
6. No One Left Behind

اغلب پناهجویانی که از این خدمات استفاده می‌کنند بسیار راضی و سپاسگزارند. وقتی از آن‌ها پرسیده می‌شود چه چیز در آمریکا برای آن‌ها خوشایند است بسیاری از داشتن چیزهای کوچکی مثل رختخواب، صابون، حوله و شامپو ابراز رضایت می‌کنند — چیزهایی که بیشتر آمریکایی‌ها اهدا می‌کنند. آن‌ها به دلخوشی‌های بزرگ‌تری هم اشاره می‌کنند: غذای کافی، مدارس خوب، و آرامش و امنیت.

آوارگان عصر باستان

هرچند اصطلاح «پناهجو/آواره» تا دهه ۱۹۵۰ تعریفی حقوقی در نظام بین‌المللی نداشت، پناهجو همیشه وجود داشت. همان‌طور که گیل لوشه نوشته: «از وقتی نوع بشر به صورت گروه‌های سازمان‌یافته که در آن عدم‌تساهل و سرکوب وجود داشته زندگی کرده، موضوع [پناهجویان] موضوعی سیاسی و بشردوستانه بوده است.»^(۱۴) به گفته لوشه، آکساندر بتس و جیمز میلنر: «جنگ‌ها، اغتشاشات سیاسی، تبعیض‌های قومی، درگیری‌های مذهبی و نقض گسترده حقوق بشر باعث آوارگی انسان‌ها شده است.»^(۱۵) تاریخ بشر آکنده از داستان‌هایی در مورد مهاجرت و طردشدگی است، و احترام به پناهجویان و محافظت از آن‌ها بخش مهم بسیاری از سنن مذهبی و کتاب‌های مقدس است. در فرهنگ‌های کهن، پرستشگاه‌ها پناهگاه فراریان از جنگ، بلوهای سیاسی و آزارهای مذهبی بودند. در بسیاری از متون و روایات غیردینی نیز بر یاری کسانی که از سرکوب گریخته‌اند تأکید شده است.

آوارگان در یونان و روم باستان

چنان‌که از ادبیات یونان باستان برمی‌آید، مسئله آوارگی موضوع مباحث بسیار بوده است. آثار بی‌شمار ادبی، از اودیسه هومر گرفته تا ادیپوس در کولونوس سوفوکلس، به افراد دربه‌در و بی‌خانمانی پرداخته‌اند که دنبال پناهگاه می‌گشتند. یونانی‌ها مهمان‌نوازی یا کسینیا^۱ را پاس می‌داشتند که عبارت بود از رفتار محترمانه و سخاوتمندانه با بیگانگان. وقتی ادیپوس، نابینا و رانده‌شده از سرزمین مادری خود تبس، به کولونوس (نزدیکی آتن) می‌رود، تسئوس پادشاه بی‌چون‌وچرا کمکش می‌کند. در اودیسه هومر هنگامی که اودیسه برهنه و مستأصل در ساحل سخریا، زادگاه فایاکیایی‌ها، آبتنی می‌کند، با نهایت احترام با او رفتار می‌شود، هرچند این

1. Xenia

کار پوسیدون، رب النوع دریاها، را که کینه وی را در دل دارد خشمگین می‌کند. گرچه این داستان‌ها بیشتر اسطوره‌اند تا تاریخ، طرز فکر یونانیان در برخورد با بیگانگان را نشان می‌دهند.



در اودیسه هومر، فایاکایی‌ها از اودیسه ناامید و تنها به‌گر می‌استقبال می‌کنند.

با این حال، شاید هم در واقعیت چنین نبوده است. به نوشته رابرت گارلند مورخ، «از هزاران نفری که در یونان بی‌خانمان می‌شدند فقط اندکی می‌توانستند با استفاده از کسبیا در جستجوی سرپناه موقت یا دائمی باشند، حال این رسم تا چه حد از دشواری آوارگی یا مهاجرت می‌کاست جای سؤال دارد.»^(۱۶) از نظر یونانیان باستان، حتی آن‌هایی که در شهری مانند آتن در آرامش نسبی زندگی می‌کردند، احتمال این‌که مجبور شوند خانه‌هایشان را ترک کنند خطری واقعی بود. اما در بسیاری از جنگ‌های دامنه‌دار چنین خطری برای بسیاری از یونانیان به واقعیتی خشن تبدیل می‌شد.

خانه‌به‌دوشی در یونان باستان امری رایج بود. به نوشته گارلند، «از زمان‌های بسیار قدیم یونانیان همواره در حال جابه‌جایی بودند، و از مسکن مأنوس خود یا به اجبار دیگران رانده می‌شدند یا... به دلیل مسائل اقلیمی. این ماجرا در سراسر عصر باستان ادامه داشت.»^(۱۷) آمار از آوارگان دنیای باستان در دست نیست، اما بی‌خانمانی رویدادی معمول بود و اکثر آوارگان «که زمانی پیوندهای محکمی با زادگاه خود داشتند، بی‌آن‌که نشانی از آن‌ها باقی بماند ناپدید می‌شدند.»^(۱۸) این تا حدی بدان دلیل است که هیچ‌یک از مورخان آن زمان چندان علاقه‌ای به افراد معمولی خانه‌به‌دوش نداشتند. به استدلال گارلند، «هرچند برخی از یونانیان نوآور چیزی مانند روزنامه ابداع کرده بودند، واقعاً شک دارم که اخبار مربوط به آوارگان سرخط آن بوده باشد. برای هیچ‌کس... 'پیامدهای گسترده' جنگ، قحطی و رنج‌های هزاران قربانی چنین مصیبت‌هایی اهمیت نداشت.»^(۱۹) با این حال، معلوم است که تعداد زیادی از یونانیان مشهور مجبور به جابه‌جایی و پناهندگی در سرزمین‌هایی غیر از سرزمین مادری خود شدند. از جمله ارسطوی فیلسوف، پوتاگوراس ریاضیدان، ائورپیدس نمایش‌نامه‌نویس، و توکودیدس مورخ. بعدها در دوران روم نیز تعداد پناهجویان بسیار بود و رومی‌ها تا حدی با این بی‌خانمان‌ها به سبب وضع اسفناکشان همدردی می‌کردند، که با توجه به خاستگاه امپراتوری روم جای تعجب ندارد. به گفته ریچارد مایلز، «یکی از عوامل اصلی این احساس همدردی که ریشه در اساطیر خود آنان داشت سرگردانی بنیان‌گذار افسانه‌ای روم، آیناس شاهزاده‌تروایی، بود که با گروه کوچکی از همراهان و خویشاوندان نزدیکش تنها بازماندگان ویرانی فاجعه‌بار شهر زادگاهشان به دست یونانیان»^(۲۰) در جنگ تروا بودند.

پناهجویانی که تعدادشان به ده‌ها یا صدها هزار تن می‌رسید مدام به امپراتوری شروتمند

کشف اردوگاه پناهجویان متعلق به دوران روم توسط باستان‌شناسان

در سال ۲۰۱۱، باستان‌شناسانی که در منطقه دیوار هادریان مشغول کار بودند — مانعی که امپراتوری روم برای جلوگیری از حمله مهاجمان بیگانه ساخته بود — بنایی را کشف کردند که به گمان آن‌ها اردوگاه پناهجویان بود و قدمت آن به سده سوم میلادی بازمی‌گشت. اندرو برلی، سرپرست حفاری، می‌گفت: «این بناها بسیار غیرمعمول هستند، گویی صدها نفر در این محل ساکن بوده‌اند. معلوم است حوادث عظیمی رخ داده که باعث شده چنین ساخت و سازهایی انجام گیرد.»^۱ باستان‌شناسان گمان می‌کنند قبایلی در این اردوگاه ساکن بوده‌اند که به دلیل آشوب‌های اجتماعی در مرزهای شمالی روم به سمت جنوب گریخته‌اند. اگر این‌طور بوده باشد، پناهجویان احتمالاً وظیفه‌ای دوگانه داشته‌اند: تهیه غذا برای سربازان رومی و ایجاد سد انسانی میان دشمنان اسکاتلندی در شمال و استحکامات رومی در امتداد دیوار هادریان. در عوض، رومیان از آن‌ها در برابر گروه‌های متخاصم شمالی محافظت می‌کرده‌اند. وقتی ارتش روم به اسکاتلند حمله کرد، «پس از حمله، حفظ منطقه ضربه‌گیری که قبایل دوست در آن ساکن شوند بخشی از استراتژی امپراتوری بود که هزینه سنگین برای مراقبت از پناهجویان را توجیه می‌کرد.»^۲ برلی می‌افزاید: «آوردن پناهجویان پشت دیوار هادریان برای محافظت از آن‌ها تا زمانی که جنگ ادامه داشت احتمالاً توجیه داشته است. آن‌ها برای رومیانی که همیشه از هر چیز و هر کسی که برایشان مهم بود محافظت می‌کردند واقعاً با ارزش بودند.»^۳



بقایای دیوار هادریان در نور تامبرلند انگلیس.

۱. به نقل از:

Martin Wainwright, "Hadrian's Wall dig unearths Roman refugee camp," *Guardian*, June 20, 2011. www.theguardian.com/science/2011/jun/20/hudrians-wall-roman-britain-refugee-camp.

2. Wainwright, "Hadrian's Wall."

3. Ibid.

و وسیع روم سرازیر می‌شدند. رومیان که همیشه به نیروی کار جدید نیاز داشتند اغلب با آغوش باز بیگانگان را می‌پذیرفتند. با پناهجویانی که تهدید سیاسی یا نظامی محسوب نمی‌شدند نسبتاً خوب رفتار می‌شد. آن‌ها در مزارع کارگری می‌کردند، در سپاه به خدمت

گرفته می‌شدند و در سراسر امپراتوری به صنعتگری اشتغال داشتند. حتی یکی از حاکمان رومی — امپراتور کاراکالا — به هر کسی که آزاد در امپراتوری به دنیا می‌آمد، بدون توجه به محل تولد والدینش، شهروندی کامل روم را اعطا می‌کرد.

تغییر با گذشت زمان

با گذشت زمان این سیاست سخاوتمندانه در مورد پناهجویان دستخوش تغییر شد، بسیاری از مورخان معتقدند احتمالاً بحران پناهندگی در مرزهای شرقی امپراتوری باعث اضمحلال روم شد. با توجه به این‌که رومیان در گذشته بارها با شرایط مشابهی روبه‌رو شده و از پناهجویان برای رونق و گسترش امپراتوری خود استفاده کرده بودند، برخورد ضعیف آن‌ها با بحران پناهندگی مورخان را به تعجب واداشته است. به گفته اریک شیلیانو، «رومیان در اسکان پناهجویان و دیگر مهاجران به هیچ وجه تازه‌کار نبودند. امپراتوری آن‌ها تا زمان حاضر طولانی‌ترین و به لحاظ کثرت قومی و داشتن جامعه‌ای چندملیتی متنوع‌ترین و موفق‌ترین امپراتوری بوده است — حداقل تا زمان ظهور [ایالات متحده آمریکا].»^(۲۱)

در سده چهارم ارتشی از هون‌های غارتگر، جنگجویانی که در سراسر منطقه به دلیل بی‌رحمی و قساوتشان از آن‌ها وحشت داشتند، گروه بزرگی از گوت‌ها (از شرق آلمان) را به مرزهای شرقی امپراتوری روم راندند. گوت‌ها در منتهالیه ساحل رود دانوب، در ترکیه کنونی، ساکن شدند. به نوشته ریچارد مایلز، «برای رومیان این بازی برد-برد بود: نیروی انسانی رایگان برای جبران کمبود مداوم آن در ارتش امپراتوری روم. اما آنچه از پی آمد فاجعه‌ای تمام‌عیار بود.»^(۲۲) رومیان سعی کردند گوت‌ها را که از لحاظ تعداد بر آن‌ها برتری داشتند و شمارشان به ۱۰۰,۰۰۰ تن می‌رسید در منتهالیه دانوب نگه دارند. گوت‌ها در وضعیت وحشتناکی ماه‌ها در آن‌جا ماندند. آن‌ها برای تأمین غذای خود به مناطق اطراف حمله می‌کردند. روایت شده پدران و مادران گوت کودکان خود را در مقابل گوشت سگ به رومیان می‌دادند تا از گرسنگی نمیرند. این اوضاع رعب‌انگیز منجر به جنگ آدریانوپل در ترکیه شد، نزدیک مرز بلغارستان و یونان. ارتش روم شرقی به رهبری امپراتور والنس با گوت‌ها جنگید. این نبرد با پیروزی گوت‌ها و مرگ والنس به پایان رسید. بسیاری از مورخان نبرد آدریانوپل را رویداد سرنوشت‌سازی برای امپراتوری روم می‌دانند که منجر به سقوط آن شد. می‌گویند اگر رومیان با کمی متانت

با گوت‌ها رفتار می‌کردند شاید رویدادهای بعدی که امپراتوری را نابود کرد رخ نمی‌داد. در یک مورد مهم دیگر، رومیان به جای تعامل با پناهجویان بیگانه آن‌ها را راندند. آزار و اذیت مسیحیان به دست رومیان کاملاً مستند است و آن‌طور که امروز هم می‌دانیم شهادت تعداد زیادی مسیحی سرسپرده محور این دین است. فردریک ای. نوروود مورخ توضیح داده که توجه زیاد مسیحیان به شهادت مسیحی‌ای که در زادگاه خود ماندند و کشته شدند تعداد پناهجویانی را که از آزار و اذیت‌های روم گریختند تحت‌الشعاع قرار داده است: «چه تعداد برای مدتی به کوه‌ها گریختند؟ ... چه تعداد مهاجرت کردند تا زندگی تازه‌ای را در سرزمینی دیگر با زبانی دیگر شروع کنند؟ که می‌دانند؟»^(۲۳)

یهودیان سرگردان

مانند یونانیان و مسیحیان اولیه، یهودیان نیز تاریخی از سرگردانی دارند. اولین تصویر از یهودی سرگردان را در داستان قابیل کتاب مقدس می‌توان دید. خروج از مصر، زمانی که گروهی از آوارگان یهودی می‌گریزند و قبل از رسیدن به «سرزمین موعود» چهل سال در بیابان سرگردان می‌شوند، داستانی آشناست. اما یک بحران آوارگی دیگر در قرن هشتم قبل از میلاد روی داده است: پس از آن‌که آشوری‌ها به اسرائیل باستان حمله کردند و یهودیان دوباره زادبوم خود را ترک کردند.

دوره مهم دیگر در آوارگی قوم یهود (یا دیاسپورا) سال ۷۰ میلادی بود، زمانی که رومیان اورشلیم را غارت کردند، معبد شهر را ویران ساختند و فقط بخشی از آن را، معروف به دیوار غربی، برجای گذاشتند. به گفته نوروود، «انتقال [یهودیان] به خارج از فلسطین در دو مرحله انجام گرفت. اول، مهاجرت بلادرنگ که اجباری بود. دوم، مهاجرت داوطلبانه اما با سرعت کمتر که در نتیجه وخامت اوضاع رخ داد. زندگی یهودیان به صورت متمرکز در فلسطین به پایان رسید.»^(۲۴)

شاید معروف‌ترین بحران آوارگی یهودیان در دوران تفتیش عقاید اسپانیا رخ داده باشد. ایزابل و فردیناند، ملکه و پادشاه اسپانیا، شاید در تاریخ به دلیل نقشی که در حمایت از کریستف کلمب برای کشف آمریکای امروز داشتند در یادها مانده باشند، اما قساوت آن‌ها در مقابل یهودیان نیز در تاریخ ثبت شده است. فردیناند و ایزابل قبل از سال ۱۴۹۲ با

صدور فرمان اخراج که به فرمان الحمرا نیز معروف است هزاران یهودی را که قربانی آزار و اذیت‌های مداوم در اسپانیای کاتولیک بودند مجبور ساختند کشور را ترک کنند. به یهودیان این فرصت داده شد تا به آیین مسیحیت کاتولیک درآیند، حدود ۲۰۰,۰۰۰ نفر برای ماندن در کشور تغییر دین دادند. اما با وجود تغییر دین، هنوز هم بسیاری از یهودیان امنیت نداشتند. دادگاه‌های تفتیش عقاید اسپانیا به دنبال کسانی بودند که در ظاهر دین خود را عوض کرده بودند، اما واقعاً پیرو آیین کاتولیک نبودند. یهودیانی که دین خود را عوض نکرده بودند به پرتغال، ناوار، منطقه فرانسوی پرووانس، ایتالیا و شمال آفریقا گریختند. چندان طول نکشید که این کشورها هم فرمان اخراج یهودیان را صادر کردند. سرانجام بیشتر یهودیان اسپانیایی (که سفاردی هم نامیده می‌شوند) به امپراتوری عثمانی پناه بردند و در آنجا مسلمانان را با محبت‌تر و مهمان‌نوازتر یافتند. بسیاری خانه جدیدی بسیار دور از اسپانیا در شهرهایی مانند استانبول، ازمیر و ادرنه یافتند، به این ترتیب جوامع و کنیسه‌های یهودیان در شرق گسترده شد. به طور کلی فرمان فردیناند و ایزابل باعث شد بیش از ۱۰۰,۰۰۰ یهودی این کشور را ترک کنند.

هرچند یهودیان در عثمانی رشد کردند، رسیدن به سرزمین‌هایی چنین دوردست تجربه هولناکی بود. مثلاً دُن داوید بن یحیی حدود سال ۱۴۴۰ در لیسبون پرتغال به دنیا آمد. او که تاجری ثروتمند و پژوهشگری سرشناس بود و چندین کتاب نوشته بود متهم شد کسانی را که تغییر کیش داده‌اند به بازگشت به دین یهود دعوت می‌کند. در نتیجه مجبور شد از پرتغال بگریزد و برای این کار بیشتر ثروت خود را داد. اول به ناپل ایتالیا پناه برد، اما پس از آن‌که ناپل در سال ۱۴۹۵ به دست اسپانیا تسخیر شد دوباره مجبور به فرار شد. او رهسپار امپراتوری عثمانی شد که عمویش قبلاً بدان‌جا گریخته بود، اما پولش ته کشید و به مقصد نرسید. در کورفوی یونان مجبور شد اموال منقول خود از جمله یک مجموعه کتاب نایاب را بفروشد تا بتواند به سفرش ادامه دهد. سرانجام به استانبول به نسبت امن رسید، اما باقی عمرش را در تنگدستی گذراند.

شرایط افرادی که تغییر دین داده و در اسپانیا باقی مانده بودند چندان بهتر نبود. دادگاه تفتیش عقاید اسپانیا به سرعت دست به کار شد، نقشه داشت ریشه بدعت‌ها و آن‌هایی را که آن‌قدر مسیحی نبودند که مقامات کلیسا را راضی کنند بزند. اسپانیایی‌های متعصب اصطلاحی برای یهودیانی که به باور آن‌ها به ظاهر به کیش مسیحیت درآمده بودند و در خفا



نقاشی فرانسیسکو د گویا که صحنه‌ای از دادگاه تفتیش عقاید اسپانیا را نشان می‌دهد.

مناسک یهودیت را به جا می‌آوردند ابداع کردند: مارآنوس (خوک به زبان اسپانیایی). بسیاری از این مارآنوس‌ها سرانجام در سده‌های شانزدهم و هفدهم میلادی، به سبب ترس، از اسپانیا و پرتغال گریختند.

در قرن نوزدهم به یهودیان اجازه بازگشت به اسپانیا داده شد، اما حکومت اسپانیا فرمان ننگین اخراج را تا سال ۱۹۶۸ به طور رسمی ملغا نکرد. در سال ۲۰۱۵ اسپانیا قانونی تصویب کرد که به نوادگان یهودیان سفاردی اخراج شده از کشور در سال ۱۴۹۲ حق شهروندی دوتابعیتی اعطا می‌کرد.

فرار اوگنوها از فرانسه

اوگنوها پروتستان‌های فرانسوی بودند که از آموزه‌های ژان کالون پیروی می‌کردند. در فرانسه نیز مانند اسپانیا کاتولیک‌ها دست بالا را داشتند و درگیری گریزناپذیر بود، به‌ویژه که بر اساس آموزه‌های اوگنوها شاهان بالاترین مقام را نداشتند. در نظام عقیدتی آن‌ها قوانین

اخراج از اسپانیا

آنچه در زیر آمده گزیده‌ای از فرمان ننگین اخراج است که باعث بحران بزرگ آوارگان شد، چرا که یهودیان با این فرمان مجبور به ترک سرزمین مادری خود اسپانیا شدند:

به تمام مردان و زنان یهودی از هر سن و سال که در پادشاهی ما و تحت سیادت ما زندگی می‌کنند، آن‌هایی که ساکن هستند و در قید حیات، در این سرزمین زاده شده‌اند یا زاده سرزمینی دیگر هستند، به هر صورت یا به هر علت در این سرزمین به سر می‌برند یا در آن ساکن هستند دستور می‌دهیم که تا پایان ماه ژوئیه سال جاری همراه پسران و دختران، خدمتکاران زن و مرد و آشنایان یهودی خود از تمام قلمروها و مناطق تحت سیادت ما خارج شوند، نجیب‌زاده یا عوام، در هر سن و سالی که باشند، و هرگز جرئت بازگشت به این سرزمین را به خود راه ندهند، نه برای سکونت و نه برای گذران زندگی در هیچ بخشی از آن، نه به صورت موقت وقتی عازم مکانی دیگر هستند نه به هیچ رویه دیگر، اگر از این فرمان سرپیچی کنند و در پادشاهی و سرزمین تحت سیادت ما ظاهر شوند و به هر نحوی از انجا در این سرزمین به سر برند سرنوشت آن‌ها مرگ و توقیف تمام دارایی‌هایشان خواهد بود.^۱

1. "The Edict of Expulsion of the Jews," Edward Peters, trans., Foundation for the Advancement of Sephardic Studies and Culture, accessed December 26, 2017. www.sephardicstudies.org/decreet.html.

کتاب مقدس کامل بود. با افزایش تعداد اوگنوها و ادامه تحقیر تاج و تخت فرانسه، جنگ‌های مذهبی دامنه‌داری شروع شد. این جنگ‌ها به جنگ‌های مذهبی فرانسه معروف شد که از دهه ۱۵۶۰ تا ۱۵۹۰ ادامه داشت. این جنگ‌ها با صدور فرمان نانت در سال ۱۵۹۸ خاتمه یافت، در این فرمان به حدود دو میلیون اوگنوی فرانسوی امتیازاتی از جمله آزادی عبادت علنی اعطا شد. با این حال، تنش با کلیسای کاتولیک و پادشاهی ادامه پیدا کرد و در سال ۱۶۸۵ لویی چهاردهم با صدور فرمان فونتنبلو آیین پروتستان را غیرقانونی اعلام کرد که به اعلامیه الغای فرمان نانت معروف است.

این اعلامیه که برای پروتستان‌های فرانسه خانمان سوز بود پیامدهای بسیاری داشت. پناهجویان به انگلستان، ایرلند، هلند، بلژیک، آلمان، اسکاندیناوی، سویس، روسیه، اتریش، آفریقا و آمریکا سرازیر شدند. برخی مورخان تخمین می‌زنند ۲۰۰,۰۰۰ اوگنو از فرانسه گریخته باشند، اما بقیه این تعداد را تا ۸۰۰,۰۰۰ تن نیز برآورد کرده‌اند. آن‌هایی که گریختند معلم، فیلسوف، کشاورز، بازرگان، وکیل، بانکدار، صنعتگران برجسته و سرباز بودند. این امر از یک طرف باعث تضعیف هسته روشنفکری و اقتصادی فرانسه، و از طرف دیگر تقویت



آوارگان اوگنوی فرانسه پس از الغای فرمان نانت.

این حوزه‌ها در دیگر کشورهای اروپایی شد که سیاست‌های مذهبی سهل‌گیرانه‌تری داشتند.



لویی چهاردهم که متوجه خروج گسترده اتباعش شده بود سعی کرد مرزهای فرانسه را ببندد. جلو کشتی‌ها را گرفتند و به مقامات دستور داده شد حرکات مشکوک پروتستان‌ها

را گزارش بدهند. این امر مانع رفتن سیل پناهجویان نشد، اما دست یافتن به صلح را بسیار مشکل تر کرد. خانواده‌ها اغلب در زمان سفر از هم جدا می‌افتادند چرا که مجبور بودند پنهانی سوار کشتی شوند یا برای فرار از دست مقامات فرانسوی با لباس مبدل سفر کنند. اوگنوها مانند یهودیان آواره اسپانیایی اغلب مشارکت زیادی در جوامع تازه داشتند، هر چند بیشترشان هنگام ورود پولی در بساط نداشتند. مهارت‌هایشان به آن‌ها امکان داد در جاهایی مانند انگلستان پروتستان رشد کنند. بر اساس برآورد ماسیمو لیوی-باتچی مورخ، فقط ۱۴۰,۰۰۰ تا ۱۶۰,۰۰۰ اوگنو از فرانسه گریختند. او می‌گوید هر چند پیامدهای جمعیتی چنین مهاجرتی ناچیز بود (جمعیت فرانسه در آن زمان به ۲۰ میلیون نفر می‌رسید)، پیامدهای اقتصادی و اجتماعی بسیار گسترده‌ای داشت. به جای کمک به پیشرفت فرانسه، «اوگنوها در براندنبورگ تولید فرشینه، شیشه، کاغذ و کشاورزی و در انگلستان ابریشم، طلا و ساعت‌سازی را توسعه دادند و در سوئیس به بانکداری پرداختند».^(۲۵)

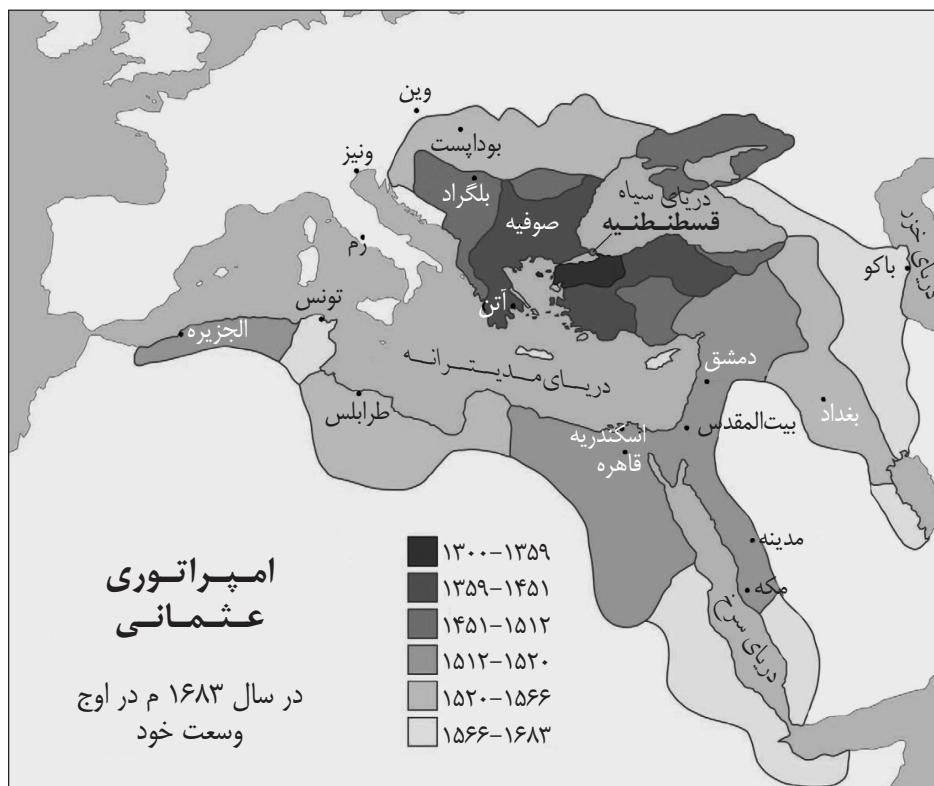
از نوادگان معروف پناهجویان اوگنو می‌توان از جانی دپ بازیگر آمریکایی، وینستون چرچیل نخست‌وزیر انگلستان، دیوی کراکت قهرمان ملی آمریکا، ساموئل بکت ایرلندی برنده جایزه نوبل ادبیات، ژان ژاک روسو فیلسوف سوئیس، و جورج اس. پتن ژنرال آمریکایی نام برد.

فرار مهاجران به ترکیه

امپراتوری عثمانی در اوج اقتدار خود یکی از قدرتمندترین کشورهای روی زمین بود. پایتختش قسطنطنیه (استانبول کنونی) و سیاست مذهبی نسبتاً سهل‌گیرانه‌اش بهشتی امن برای پناهجویان مسیحی، یهودی یا مسلمان به حساب می‌آمد. امپراتوری عثمانی در اوج قدرت خود مناطق وسیعی را در جنوب شرق و مرکز اروپا، غرب آسیا، شمال آفریقا، قفقاز، و شاخ آفریقا (شامل اتیوپی و سومالی امروزی) در بر می‌گرفت. شورش و جنگ‌های بی‌پایان خسارات زیادی به امپراتوری عثمانی وارد کرد، به نحوی که تا قرن نوزدهم امپراتوری به صورت جدی در سراسر سقوط قرار گرفت و اعتبارش را نزد دیگر کشورهای اروپایی و آسیایی از دست داد. وقتی عثمانی در درگیری‌ها شکست خورد، مهاجرت انبوه حداقل ۵ میلیون مسلمان شروع شد که به مدت بیش از یک سده ادامه داشت. این جماعت «مهاجران» نامیده شدند.

این مهاجرت عظیم یک مشکل عمده داشت. به نوشته فیروز احمد مورخ:

عثمانی‌ها که امپراتوری آن‌ها در قرن‌های نوزدهم و بیستم به تدریج کوچک شده بود از جمله معدود اتباع امپراتوری بودند که سرزمین مادری برای عقب‌نشینی نداشتند. دیگر اقوام



در نقشه، وسعت امپراتوری عثمانی در قرن هفدهم نشان داده شده است.

امپراتوری به زادگاه‌هایشان بازگشته بودند: بریتانیایی‌ها به جزیره اصلی شان... فرانسوی‌ها به فرانسه، اسپانیایی‌ها به اسپانیا، و سایرین به همین ترتیب. تا سده بیستم، عثمانی‌ها سرزمین مادری نداشتند زیرا در اصل قبایلی بودند که به دلایل گوناگون مجبور به مهاجرت از استپ‌های آسیای مرکزی و مناطق داخلی آسیا شده و در جهات مختلف پراکنده شده بودند.^(۲۶)

با ضعیف‌تر شدن امپراتوری، پناهجویان مسلمان از قفقاز، کریمه، کرت، یونان، رومانی و یوگسلاوی به جایی که اکنون ترکیه نامیده می‌شود هجوم آوردند. همان‌طور که ثریا فاروق نوشته:

در بسیاری موارد از دست رفتن اراضی عثمانی با اخراج و مهاجرت همراه بود. عده‌ای از مسلمانان به شکل معقول و منظم مهاجرت کردند، اما عده بسیار بیشتری مجبور شدند بر اثر جنگ و قتل عام جماعت مسلمان بگریزند که بخش جدایی‌ناپذیر جنگ‌های استقلال بالکان بود. در سال ۱۸۶۳ پس از الحاق قلمرو آن‌ها به روسیه همگی مجبور به مهاجرت شدند. پناهجویان تقریباً همه چیز خود را از دست دادند.^(۲۷)

ترکیه امروزی به خانه این پناهجویان تبدیل شد. امروز نوادگان مهاجران، بین یک چهارم تا یک سوم جمعیت ۸۰ میلیونی ترکیه را تشکیل می دهند.

دیگر مهاجرت های بزرگ پناهجویان

این ها نمونه هایی از مهاجرت های وسیع — به دنبال درگیری های مذهبی، بحران های اقتصادی و عدم تساهل — هستند، اما فقط چند مورد از بی شمار بحران های پناهندگی به شمار می آیند که قبل از قرن بیستم رخ داد.

در سال ۱۰۰۶، فتح پادشاهی بودایی سین کیانگ به دست مسلمانان باعث مهاجرت گسترده پناهجویان شد. این پناهجویان از جاده معروف ابریشم، مسیر تجاری مهم میان چین و ایران و هند کنونی، راهی غرب شدند. آن ها تکنولوژی و دین جدید را با خود به غرب بردند.

رومانیایی های کولی در قرن سیزدهم م از هند مهاجرت کردند. آن ها در هند بیگانه تلقی می شدند و به دلیل فرهنگ خاصشان از پست ترین طبقات هند شمرده می شدند. البته در اروپا نیز بیگانه تلقی شدند. آلمان نازی سعی کرد فرهنگ آن ها را برای همیشه از صحنه روزگار محو کند، مجبورشان کرد به گتوها و بعد به اردوگاه های کار اجباری بروند. حدود ۵۰۰,۰۰۰ نفر از رومانیایی ها در این ماجرا جان باختند.

کشیشان زائری که در سال ۱۶۲۰ وارد پلیمت شدند پناهجویان مذهبی بودند، آن ها برای رسیدن به آمریکای شمالی تن به سفری خطرناک دادند تا از آزار و اذیت ها بگریزند و در دنیای جدید آزادانه به آیین خود پردازند.

سیاست های روسیه باعث خروج گسترده یهودیان از دهه ۱۸۸۰ تا اوایل قرن بیستم شد. بسیاری از یهودیان به آمریکا گریختند. تا سال ۱۹۲۰ حدود ۴۰۰,۰۰۰ یهودی در خانه های استیجاری پرجمعیت محله ای در منهن نیویورک ساکن شده بودند. به رغم وسعت و دامنه مهاجرت های پناهجویان قبل از قرن بیستم، تمام این جابه جایی ها پیش درآمد مهاجرت های قرن گذشته بود. با دو جنگ جهانی و آشوب های سیاسی فراگیر در دنیای مدرن، بحران پناهجویی در سراسر جهان به اوج خود رسید.